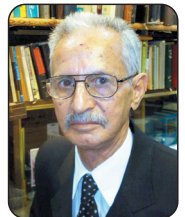




## منشأ و پیشینه واژه

# «گلدان» و «کشت و کار در پشت بامها»

### بخش سوم



استاد محمدحسین ابریشمی

به یاد استاد گرانقدر، دانشمند نظر بلند  
مشوق پژوهشگران شادروان ایرج افشار

واگر همان زمان میسر نشود آن را در زمینی که اندک نمی داشته باشد و خشک نبود و بسیار نمناک نیز نباشد در زیر کنند [نشانند]. واگر «ظرف سفالین پیدا کند و قدری خاک نمناک در اسفل آن کند و تا در آن ظرف نهد و خاک نمناک بر آن ریزد بهتر بود. همان سان که گفته شد صائب تبریزی (میرزا محمدعلی، وفات ۱۰۸۰ در اصفهان)، در دو بیت مشابه واژه فارسی «سفال» به معنی «گلدان» را در دو غزل جداگانه آورده است:

اگر چه نیک نیَم، در پناه نیکانم  
تلاش میوه جنت نمی کنم صائب  
اگر چه نیک نیَم، خاک پاک نیکانم  
اگر چه نیک نیَم، سفال ریحانم...  
مرا به کنج قفس بر ز بوستان صائب  
که مغز می شود از بوی گل پریشانم  
عجب که تشنه بمانم، سفال ریحانم...  
هلاک سیب ز نخدان و نار پستانم  
عجب که تشنه بمانم، سفال ریحانم...  
مرا به کنج قفس بر ز بوستان صائب  
که مغز می شود از بوی گل پریشانم

این هیچمدان با جستجو در شش جلد دیوان صائب تبریزی (با حدود ۵۹ هزار بیت) شاهد دیگری از واژه «سفال» مورد بحث پیدا نکرد است. به نظر می رسد که صائب (متولد سال ۱۰۰۰ در تبریز) واژه «سفال» در ابیات مزبور را در سروده های خاقانی شروانی یا سیف فرغانی یا جای دیگر خوانده، و به احتمال بسیار ضعیف در زادگاه خود طی دوران کودکی شنیده و در ذهن داشته است. وی در این بیت واژه فارسی «سفال» را به معنی «جام سفالین» آورده است «قسمت خاک نهادان نشود تلخی عیش / که می ناب زد دست فزون، رزق سفال». باری شواهد مزبور، به شرحی که گذشت، دلالت بر آن دارد که به جای واژه «گلدان»، «کلمات مرکب «تر گلدان» و «نیم خم» و گاه «تغار» و در برخی نواحی «سفال» و «سفالینه» در دوره هایی از تاریخ تداول داشته که در متون کهن فارسی آمده است. احتمالاً قدیم ترین تعریف، در فرهنگ های فارسی، از واژه فارسی «گلدان» از آن لاله تیک چندبهار، فرهنگ فارسی نویسی هندی، در بهار عجم (تألیف ۱۱۵۲) باشد که به عنوان شاهد دو بیت از محسن تأثیر تبریزی شاعر مقیم یزد (وفات ۱۱۲۹) نقل کرده است:

گلدان: ظرفی که گل ها را دسته بسته در آن نهند، از عالم «تر گلدان» محسن تأثیر: «خلط نسبت کند آمیزش بی نسبت را / گل پر یزد شود شیشه چو گلدان باشد» و «چون آن گلدان پر آبی که گل ها را نگه دارد / اطراوت هاست از چشم تر من گل عذاران را» تأثیر تبریزی در این بیت نیز مضمونی از «گلدان»، که گل یا دسته گل را درون آب آن می گذاشته اند، در نظر داشته است: «گل های چیده تازه بماند میان آب / غربت ز فیض صاف ضمیران وطن شود». تا آنجا که این هیچمدان منابع و متون فارسی ادوار گذشته پیش از تأثیر تبریزی، و فرهنگ فارسی نویسان قبل از چندبهار (مؤلف بهار عجم) را جستجو و بررسی کرده است هیچ کدام واژه فارسی «گلدان» را ثبت نکرده اند. بر همین اساس احتمال می دهد، واژه فارسی «گلدان» بر ساخته مردمان سخت کوش و مبتکر یزد باشد، به آن دلیل که نخستین بار محسن تأثیر تبریزی در سروده های خود آورده است: «زیرای بیشتر عمر خود را با منصب «وزیر یزد» که از جانب شاهان صفوی داشته، در آن شهر زیسته است، و یزد شهری است در منطقه با اقلیم خشک و بیابانی، و تابستان های گرم و سوزان و بهار و پاییز کم بارش و زمستان های سخت، که کاشت و پرورش درختان زینتی و گل و گیاهان زیبا و خوش بوی، طی چهار فصل سال در محیط باز میسر نیست؛ در چنان شرایط و احوالی طبیعی است که یزدی ها عشق و علاقه فوق تصویری به سبزه و گل و گیاه و درخت پیدا کنند. به همین دلیل مردمان یزد در دوران های گذشته، در طرح نقشه و ساخت بنای سکونت گاه ها، اندیشه چگونگی ایجاد فضای بانور و هوای معتدل و مطلوب را در چهار فصل سال عملی کرده اند. فضایی که از جمله برای پرورش رستنی ها و گل و گیاهان زیبا و زینتی، و به اصطلاح «آپارتمانی» آماده می شده است. به این ترتیب که با بهره گیری از همان جنس و شکل «نیم خم» یا «سفال» و «سفالینه»، از گل رس ظرفی ظریف تر در اندازه های متفاوت ساخته اند، و احتمالاً به پیروی از ترکیب واژه فارسی «تر گلدان» (تر گس + دان)، نام «گلدان» (گل + دان) به آن داده اند.

بر این اساس اصطلاح «گلدان» به احتمال زیاد در قرن یازدهم بر سر زبان ها افتاده و در آن شهر تداول پیدا کرده است. بدان سان که در قرن ۱۲ تأثیر تبریزی در مضامین شاعرانه خود واژه گلدان و گونه سفالی و بلورین آن را آورده است؛ و در پی آن فرهنگ فارسی نویسی هندی (مؤلف بهار عجم) واژه گلدان را مدخل گرفته و در تعریف آن ابیاتی از وی را شاهد آورده است. بنابراین واژه گلدان در قرن ۱۲ در قلمرو های زبان فارسی فراگیر شده است. نکته درخور توجه و اهمیت استفاده کشاورزان یزدی، در ادوار گذشته بهره گیری از سفال یا سفالینه در شیوه های ابتکاری در آبیاری است. آنان به منظور کاشت یا غرس نهال درخت سایه افکن یا میوه دار از خمره سفالین استفاده می کرده اند. شیوه ای که آبیاری قطره ای از آن اقتباس شده است. گفته می شود صیقلی کاران یزد نیز از کوزه سفالین به همان روش خمره سفالین، در کاشت خرزهره موفق بوده اند همان سان که اشاره شد واژه فارسی «گلدان» نخستین بار توسط لاله تیک چندبهار، فرهنگ فارسی نویسی هندی در بهار عجم (تألیف ۱۱۵۲) تعریف شده است. تقریباً مقارن همان ایام محمد بیگ خان تبریزی (متولد اصفهان) به هند رفته است. پسر او میرزا ابوطالب خان (تولد ۱۱۶۶ لکنهؤ)، آثاری به زبان فارسی دارد، از آن جمله مسیر طالی (تألیف ۱۱۸۳ ش / ۱۲۱۹ ق / ۱۸۰۴ م) که گزارش سفر وی به اروپا، و سال های اقامت در لندن است...

«زنان مانند ریحان سفالند  
«کان دشت بساط کوه بالین  
«چون که دید آن فضول آب زلال  
چون درین کوزه سفال سرشت  
«سفالینه جامی که می جان اوست  
سفالی به ریحان برآرسته  
بیاراست این برکه لاجورد  
«گهی خورد ریحانی زان سفال  
نظامی، همان سان که اشاره شد واژه فارسی «سفالینه» را با ایهام به هر دو معنای «گلدان» و «نیم خم» آورده است، آنجا که ابیاتی در وصف زمستان دار:

زمستان چو پیدا کند دستبرد  
دهند آب ریحان فروشان دی  
فرو بارد از ابر باران خُرد...  
سفالینه خم را ز ریحان و می

به گمان این هیچمدان، نکته ای خیلی مهم و قابل پرسش و تحقیق به نظر می رسد آنکه: چرا واژه فارسی «سفال» و «سفالینه» در اشعار خاقانی شروانی و نیز نظامی گنجوی و برخی شاعران، از قرن ششم به بعد، در همان قلمرو های شمال غربی فرهنگ ایرانی و زبان فارسی به معنی «تر گلدان» یا «گلدان» آمده است؟ اما در مضامین سروده های قطران تبریزی (شرف الزمان ابو منصور، وفات ۴۶۵) شاهدهی برای آن وجود ندارد. بر همین اساس این هیچمدان احتمال می دهد واژه «سفال» مورد بحث تداولی محدود (از نظر مکانی و زمانی) داشته است. زیرا در دیگر متون کهن ادوار پیشین، و در فرهنگ های فارسی نیز از دیرباز تا کنون مدخل قرار نگرفته و در تعاریف دیگر واژگان نامیده است.

مرزبان نامه، تألیف مرزبان پسر شروین به زبان طبری در قرن چهارم هجری تألیف شده است؛ و «سعدرو ابینی» در حدود سال ۶۲۲ (بعد از حمله مغول) به فارسی ترجمه کرده است. شادروان علامه محمد قزوینی (وفات ۶ خرداد ۱۳۲۸) درباره اهلیت «ورابینی» در حاشیه نوشته است «وزاوی (بدون نون در آخر)، یا قوت گوید: شهر کوچکی بوده در کوه های آذربایجان مابین اردبیل و تبریز، بر یک منزلی اهر؛ و مرحوم شرفر آبا همین روای مولد سعدالدین وروابینی یکی دانسته و الله اعلم بحقیقه الحال» بدان لحاظ که وروابینی واژه فارسی «سفال» به معنی «گلدان» را یک بار در ترجمه فارسی مرزبان نامه آورده، اظهار نظر شرفر درست است. زیرا شهرک مزبور در گستره شمال غربی قلمرو فرهنگ ایرانی و حوزه نفوذ زبان فارسی واقع بوده که واژه فارسی «سفال» به معنی «گلدان» در آن دوران و مدتی پس از آن تداول داشته است، به نوشته وروابینی در «داستان ایراجسته ایران جسته با خسرو»:

«... شنیدم که خسرو زنی داشت پادشاه زاده... وقتی هر دو در خلوت خانه عشرت بر تخت شادمانی در مداعت و ملاعبت آمدند؛ خسرو از سر نشو و نشاط دست شهوت به انبساط فراز کرد تا... شکری چند از پسته تنگ و بادام فراخش به نقل برگیرد... خجلی تمام بروی افتاد، و همان حالت پیش خاطر او نصب عین آمد که: کسری انوشیروان را به وقت آنک به مشاهده صاحب جامالی از منظوران عشرت رغبتش صادق شد. نگاه کرد در آن خانه «تر گلدان» در میان «سفال های ریاحین» نهاده دید. پرده حیا در روی مرآت مردانه کشید... باره ای شواهد و مستندات دلالت بر آن دارد که واژه فارسی «سفال» به معنی «گلدان» نیز در همان قلمرو های مزبور طی ادوار بعدی تداول داشته است. چنانکه در سروده های سیف فرغانی (وفات ۷۴۹) مضامینی چند از واژه «سفال» مورد بحث آمده است. تا آنجا که این هیچمدان مطالعه و جستجو کرده است تا سه قرن پس از آن شاهدهی برای «سفال» به معنی «گلدان» سراغ نداریم. ظاهر صائب تبریزی (قرن ۱۱) آخرین سخن سراپا باشد که واژه فارسی «سفال» به معنی «گلدان» را در دو بیت مشابه آورده که قابل تأمل و تحقیق است.

سیف فرغانی (ابوالمحماد محمد، وفات ۷۴۹ در آق سرا، واقع در ترکیه کنونی)، اهل فرغانه از نواحی ماوراءالنهر قدیم، در جوانی جلاوی وطن کرده، مدتی در تبریز بوده، سپس در آق سرا ساکن شده است. وی ابیاتی با مضامین «سفال» مورد بحث دارد؛ از آنجا که واژه «سفال» فارسی به معنی «گلدان» در نواحی فرغانه تداول نداشته، وی باید در تبریز با آن آشنا شده باشد. یادربین فارسی زبانان آن دوران در آسیای صغیر، از جمله شهر آق سرا نیز مصطلح بوده است. سیف فرغانی در سروده های خود مضامینی از «سفال» مورد بحث به معنی «گلدان» و گاه «کوزه سفالی» دارد:

این نکته نیست دعوی نزدیک اهل معنی  
دور این باغ رقیب تو به هر جا که بُود  
ز بوستان جمال تو در سفال جهان  
چو کوزه ز آب و صالت دهان من پر کن  
دوست نانشاندی نهال عشق خود در باغ جان  
مثال جان من آن روز همچو ریحان بود  
چون قفایند همه مردم و ما چون روییم  
او به معنی مَلک و صورت انسان دارد  
جانا بیا که از تو مرا جان دریغ نیست  
دل باغم تو گفت که گر چه شکسته ام  
عبدالعلی بیرجندی (نظام الدین عبدالعلی محمد بن حسین، وفات ۹۳۴) دانشمند ریاضی دان و منجم کشاورز پیشه، در کتاب فلاح (دوازده باب کشاورزی، تألیف ۹۲۹ به احتمال قوی)، در شرح چگونگی قلمه زدن تاک (مو، رز، درخت انگور) ذیل عنوان «معرفت تاکی که به جهت غرس خواهند برید» به جای «نیم خم» یا «گلدان» از «ظرف سفال» یاد کرده است: «... چون وقت بریدن شود آن را ببرد... و همان زمان نشانند»:

چون من سفال از چو تو ریحان دریغ نیست  
عبدالعلی بیرجندی (نظام الدین عبدالعلی محمد بن حسین، وفات ۹۳۴) دانشمند ریاضی دان و منجم کشاورز پیشه، در کتاب فلاح (دوازده باب کشاورزی، تألیف ۹۲۹ به احتمال قوی)، در شرح چگونگی قلمه زدن تاک (مو، رز، درخت انگور) ذیل عنوان «معرفت تاکی که به جهت غرس خواهند برید» به جای «نیم خم» یا «گلدان» از «ظرف سفال» یاد کرده است: «... چون وقت بریدن شود آن را ببرد... و همان زمان نشانند»:

